

ما و فارابی



تاریخ‌نگاران و پژوهشگران فلسفه اسلامی، فارابی را بنیانگذار فلسفه اسلامی دانسته‌اند. فارابی با آگاهی به چندین زبان آن روزگار و به تبع آن خواندن متون فلسفی و حکمی جوامع گوناگون و از سویی، آشنایی با معارف اسلامی و قرآنی، آمیزه‌ای حکمی فراهم آورد که حاصل آن چندین کتاب وزین فلسفی است که همواره در جهان اسلام مورد استناد و رجوع بوده است...

همشهری آنلین - محمدرضا ارشاد: تاریخ‌نگاران و پژوهشگران فلسفه اسلامی، فارابی را بنیانگذار فلسفه اسلامی دانسته‌اند. فارابی با آگاهی به چندین زبان آن روزگار و به تبع آن خواندن متون فلسفی و حکمی جوامع گوناگون و از سویی، آشنایی با معارف اسلامی و قرآنی، آمیزه‌ای حکمی فراهم آورد که حاصل آن چندین کتاب وزین فلسفی است که همواره در جهان اسلام مورد استناد و رجوع بوده است.

با این حال، درباره بسیاری از نقاط زندگانی وی و حتی در چگونگی انتساب برخی از آثاری که به وی نسبت داده شده، تردیدها و ابهام‌های جدی وجود دارد.

در سال‌های اخیر توجه به فارابی‌پژوهی در ایران گسترش یافته و پژوهشگران فلسفه اسلامی در ایران چندین کتاب در این خصوص نگاشته‌اند که آخرین آن «فلسفه و ساحت سخن» از دکتر دینانی است. بر همین اساس، هفته گذشته، همایش «فارابی و تاسیس فلسفه اسلامی» از سوی انجمن علمی تاریخ فلسفه و با همکاری مرکز تدوین تاریخ جامع حکمت و فلسفه بنیاد حکمت اسلامی صدرا با محورهای ناظر بر آثار فارابی برگزار شد. آنچه در پی می‌آید، به ترتیب بخشی از سخنان آیت‌الله سیدمحمدخامنه‌ای، آیت‌الله مصطفی محقق‌داماد، دکتر دینانی و دکتر اعوانی است که در روز اول این همایش ایراد شد.

ناگفته‌های زندگی فارابی زیاد است

ارتباط محکمی بین درک و شناخت تاریخ تفکر و تاریخ تمدن با رشد و تکامل جوامع وجود دارد؛ یعنی اگر ملتی خود را نشناسد، از رشد بازمی‌ماند. اگر فلسفه و تفکرات فیلسوفان انباشته نشود، فلسفه رشد نمی‌کند و به نوبه خود هویت یک ملت قوام نمی‌یابد. پژوهشگران و تاریخ‌نگاران علم و فلسفه ما در معرفی چهره‌های فلسفی خیلی کوتاهی کرده‌اند. ما به ظاهر زندگانی فیلسوفان بزرگی چون فارابی و... را نوشته‌ایم اما وقتی دقت می‌کنیم، می‌بینیم که مسائل زیادی درباره آنها هست که هنوز ناگفته مانده است. اولین گام در این زمینه شناخت دقیق فارابی است؛ چرا که او بنیانگذار فلسفه اسلامی است. با این حال، ابهام‌هایی در زندگانی فارابی بیش از هر فیلسوف مسلمان دیگری داریم. حتی معلوم نیست که آیا فارابی یک فیلسوف دارای مبانی است یا صرفاً دایره‌المعارفی است که از آثار ترجمه شده دیگران (به ویژه فیلسوفان یونان) برگرفته است؟ حتی اینکه آیا فارابی یک فیلسوف اشراقی یا مشایی است یا یک عارف، هنوز آشکار نیست؟ اگر فارابی یک حکیم اشراقی است، چگونه است که کتاب «مجمع بین الحکمتین» را می‌نویسد؟ پاسخ به این مسائل و مشابه آنها، نیاز به تعمق زیاد دارد که ما کمتر به آن پرداخته‌ایم. تاریخ فلسفه از فلسفه و فلسفه از تمدن جدا نیست. از این رو پژوهش در آرای فارابی و شناخت این فیلسوف و دیگر فیلسوفان مسلمان، پژوهش در تمدن اسلامی- ایرانی است. آیت الله سید محمد خامنه‌ای

از تسبیح تا نماز

در اینکه آیا کتاب «فصوص الحکم» که منسوب به فارابی است و آیا پدیدآورنده آن وی است یا نه، هنوز توافقی وجود ندارد. هر دو نظر طرفدارانی دارد که برای خودشان استدلال‌هایی ارائه کرده‌اند؛ چه فیلسوفان و چه نسخه‌شناسان. من در زمینه نسخه‌شناسی تبحری ندارم اما آنچه مسلم است، ملاصدرا چندین بار در آثارش به طور قطع از این کتاب فارابی به عنوان کتاب «معلم ثانی» (فارابی) نام برده است. در این کتاب که از چند «فص» تشکیل می‌شود، فارابی به آیاتی از قرآن تمسک می‌کند که به نظر می‌رسد، ملاصدرا هم در این شیوه از وی پیروی کرده است. در بیشتر فص‌های کتاب «فصوص» تکه‌هایی از آیات قرآن مورد استناد قرار گرفته است. مجموعاً 9 تا 10 آیه در «فصوص الحکم» وجود دارد و در واقع می‌توان گفت که کل فصوص حکم تفسیر آنها را دارد. برای نمونه در یکی از فصوص (فص سی‌ام) چنین آمده است: «صله اسماء بدورانها، و الارض

برج‌ها و آسمانها و الماء بسیلانها و المطر بهطلانه و قدتصلی و لاتشعر و لذكر الله اكبر». جمله اول روشن است؛ «؛آسمان با دورانش نماز می‌گزارد، زمین با تکان خوردنش، باران با ریختن‌اش». از عبارت فارابی می‌توان فهمید که او ویژگی زمین را سکون و آرامش و ویژگی آسمان را حرکت و جنبش دانسته است. «؛صلات»ی که در اینجا به زمین، آسمان و باران نسبت داده شده، از زبان یک فیلسوف است؛ اما حتما ریشه قرآنی هم دارد. در قرآن در جاهای متعددی از این مسئله سخن رفته است. می‌دانیم که «؛صلات» و «؛تسبیح» یک مقدمه دارد و آن عقل و شعور است. اگر فیلسوفی نمازگزاران را به زمین و آسمان نسبت دهد، باید برای آن توجیه عقلی داشته باشد.

در حکمت مشاء، تفسیر نماز آسمان و زمین، نظریه «؛نفوس ملکی» توجیه شده است. ابن‌سینا در نمط سوم برای فلک اثبات نفس می‌کند و در نمط ششم، غایت حرکت افلاک را عشق و تقرب به حق دانسته است. براین اساس، افلاک به دلیل داشتن نفس، دارای شعورند و از این سبب، عبادت‌کننده حق هستند. در 6آیه از قرآن این تسبیح به آسمان و زمین نسبت داده شده است. در فلسفه ملاصدرا، با مبنایی دیگر این قضیه توجیه شده است. البته در حکمت متعالیه افلاک دارای نفس هستند اما تسبیح و عبادت برای همه هستی در نظر گرفته شده است. از دیدگاه ملاصدرا برای هر موجودی عوالم مختلفی وجود دارد. ملاصدرا تسبیح موجودات را مرتبط با حیات و علم آنها می‌داند. این مسئله با اصالت وجود ارتباط نزدیکی دارد. صفات کمالیه و کل کمالات از آن وجود است. تمام صفاتی را که برای کامل کامل توصیف می‌شود، برای یک وجود کوچک هم می‌توان در نظر داشت.

نظریه ملاصدرا از این حیث کمی با نظریه مشاء متفاوت است؛ زیرا به نظرم در دیدگاه مشایی، تسبیح زمین و آسمان همان حرکت و گردش است که بلاشعور صورت می‌گیرد. از این‌رو، تسبیح آنها هم اطاعت است. از متن فارابی هم همین مستفاد می‌شود. نظام هستی یا نظام احسن، اطاعتی است که موجودات می‌کنند و مقصود از آن نماز بلاشعور است. با این حال، کار لطیف فارابی این است که - پس از آنکه به انسان خطاب می‌کند که تو هم مثل افلاک بدون شعور نماز می‌گزاری - در آخر می‌گوید؛ «؛ولذكر الله الاکبر»؛ یعنی نماز را تو می‌گزاری که موجودات دیگر نمی‌گزارند. این نمازی است که بشر باتوجه به حق می‌گزارد. «؛ولذكر الله الاکبر» که از آیه قرآن گرفته شده است، معنای عمیقی دارد. علامه طباطبایی باتوجه به معنای آیه‌ای که در آن «؛ولذكر الله الاکبر» به کار رفته است، می‌گوید؛ درست است که نماز تو را از فحشا و منکر باز می‌دارد اما فایده بالاتری هم دارد که آن «؛ولذكر الله الاکبر» است؛ یعنی تو را با خداوند مرتبط می‌سازد.

دکتر سید مصطفی محقق داماد

فارابی و فلسفه زبان

یکی از دغدغه‌های فارابی، مسئله زبان و سخن است. نه تنها فارابی که همه فلسفه و اصلا کل آفرینش با سخن مرتبط است. در یونان باستان «؛Logos» پدیدآورنده فلسفه است. لوگوس، عقل، منطق، سخن و وجود معنا می‌دهد. در جهان اسلام، فارابی بیش از هرکس به این مسئله پرداخته است.

خوب است که در آغاز نگاهی به کتاب «؛الحروف» فارابی بیندازیم. این کتاب متأسفانه خیلی مورد توجه قرار نگرفته است. این کتاب درباره حروف (الفاظ) از دیدگاه فلسفی صحبت می‌کند. فارابی علم نحو را خوب می‌دانست. او شاگرد «؛ابن سراج»؛ نحوی بزرگ روزگار وی بود. اما چرا فارابی نام این کتاب را «؛الحروف» گذاشته است؟ برخی معتقدند که این کتاب شرح متافیزیک ارسطو است. برخی دیگر، می‌گویند که شرح مقولات ارسطوست اما به‌نظرم اینگونه نیست. نظر دیگر این است که این کتاب را فارابی نوشته و املاي شاگردان وی است. برای فهم درست این کتاب لازم است به مباحثه‌ای که پیش از روزگار فارابی مابین ابوسعید صیرافی و یکی از استادان فارابی درگرفته بود، اشاره کنم.

صیرافی معتقد بود که با وجود علم نحو به منطق ارسطو نیازی نیست. این مناظره در مجلسی در بغداد رخ داد. نتیجه مناظره هم غلبه با ابوسعید بود. این مباحثه و پیامدهای فکری آن در جهان اسلام انعکاس زیادی داشت. شاگردان فارابی مکرراً از وی درباره این مباحثه و نظر وی می‌پرسیدند. از این‌رو برخی این کتاب را دفاع فارابی از استادش می‌دانند. این کتاب، کتابی معمولی نیست؛ کتاب ناظر به متافیزیک ارسطوست. بنابراین، در این کتاب هم از «؛مقولات» و هم از «؛متافیزیک» توأماً بحث شده است. فارابی در این کتاب براین نظر است که متافیزیک فوق «؛مقوله» است؛ یعنی در «؛مقوله» به معنای ارسطویی آن نمی‌گنجد. از دیدگاه فارابی، الفاظ بیشتر با ذهن مرتبط هستند تا جهان خارج. از این‌رو، تفکیک میان الفاظ را در عالم خارج دقیقاً نمی‌توان تبیین کرد و در نظر گرفت؛ اما در ذهن می‌توان. مثلاً آیا می‌توان «؛علم» را در عالم خارج از «؛عالم» جدا کرد یا سیاهی را از شیء سیاه؟ در عالم خارج این تفکیک را نمی‌توان صورت داد اما در ذهن می‌توان.

دکتر غلامحسین دینانی

مدینه فاضله فارابی، فضیلت‌محور است

اصطلاح &171#171؛ معلم ثانی» برای فارابی تصادفی نیست. فارابی نوآوری‌های زیادی در فلسفه در جهان اسلام داشته است. می‌دانیم که اساس حکمت عملی، &171#171؛ فضیلت» است. &171#171؛ فضیلت» اساس دیانت هم است. به همین جهت هم، فارابی پایه فلسفه سیاسی خود را بر &171#171؛ فضیلت» نهاده است. اگر به تاریخ فلسفه بنگریم، به‌ویژه مسئله &171#171؛ فضیلت» در آرای سقراط و افلاطون، به نکات مهمی می‌رسیم. در دیدگاه سقراط، فضیلت جز در شکل تحقق آن مطرح نیست. نیز از نظر افلاطون، تمام فضایل وجوه یک فضیلت است.

این جامع فضایل را شاید بتوان از دیدگاه قرآن، &171#171؛ تقوا» دانست. این دو نظریه افلاطونی و ارسطویی در زمینه فضیلت، در آثار فارابی هم وجود دارد. نمی‌توان هیچ‌گاه عقل نظری را از عقل عملی جدا کرد- برخلاف کانت- انسان یک عقل واحد است که به دو اعتبار؛ عقل نظری و عقل عملی، عمل می‌کند. غایت عقل نظری &171#171؛ حقیقت» و شناخت آن است اما غایت عقل عملی &171#171؛ خیر» است.

در نزد فارابی هم اینگونه است. از دیدگاه فارابی، مفهوم &171#171؛ سعادت» همان &171#171؛ خیر اعلی» یا &171#171؛ مطلوب بالذات» است. سعادت دنیا و سعادت آخرت از دیدگاه فارابی با یکدیگر مرتبط هستند. با این حال کسب فضایل که ملکه‌ای است نفسانی، سبب سعادت انسان می‌شود. فارابی فضایل را به 2 دسته فضایل نطقی (فضایل عقل نظری) و فضایل خلقی (فضایل عقل عملی)، تقسیم می‌کند. &171#171؛ تأدیب» غایت عقل عملی است اما &171#171؛ تعلیم» غایت عقل نظری است.

نکته‌ای که باید در اینجا توجه داشت، این است که تقسیم‌بندی فارابی از فضایل از تقسیم‌بندی ارسطو در این باره متفاوت است. اخلاق از دیدگاه فارابی امری مدنی است. او از اخلاق فردی- برخلاف ارسطو- بحثی نمی‌کند. از دید فارابی فضیلت در یک فضای جمعی (مدینه) حاصل می‌آید. از این رو &171#171؛ مدینه فاضله» فارابی، مدینه‌ای است که مردم آن، راه فضیلت را برای نیل به سعادت خویش برگزیده باشند. البته فراتر از مدینه فاضله، &171#171؛ امت فاضله» قرار دارد. درواقع &171#171؛ امت فاضله» از چند مدینه فاضله تشکیل شده است اما بالاتر از &171#171؛ امت فاضله» هم &171#171؛ معموره فاضله» قرار دارد. &171#171؛ معموره فاضله» یعنی زمینی که تمام افراد ساکن در آن دارای فضیلت باشند و این مهم نیاز به همکاری همه ساکنان زمین دارد. از دیدگاه فارابی، همانگونه که در بدن قلب ریاست دارد، در مدینه هم ملک و نبی ریاست دارند. نکته مهم اینکه تأسیس مدینه فاضله بدون حکمت(الهی) ممکن نیست. اگر حکمت در مدینه نباشد، آن مدینه، &171#171؛ مدینه جاهله» است. از نظر فارابی، برای شناخت بهتر &171#171؛ مدینه فاضله» باید &171#171؛ مدینه جاهله» را شناخت. بنابراین حکیمی که در باب مدینه فاضله بحث می‌کند، باید ضد آن را که مدینه جاهله باشد، به‌درستی بشناسد.

دکتر غلامرضا اعوانی